



قناعت و معیشت

گفت و گو با دکتر سروش دباغ؛ از «صناعت و قناعت» تا دیدگاه امروزی روشن فکران دینی

درباره‌ی نحوه‌ی نسبت برقرار کردن با تکنولوژی

{ مهدی خلیلی }

ما در این مصاحبه می‌خواهیم در ابتدا نگاه دکتر سروش در مقاله‌ی «صناعت و قناعت» را بررسی کنیم و بعد به تغییر نظر ایشان درباره‌ی تکنولوژی پردازیم و سپس نگاه روشن‌فکری دینی در این باره را به بحث بنشینیم. حالا می‌توان به‌طور خاص از مقاله‌ی صناعت و قناعت آغاز کرد و سنجش شما از این مقاله را شنید و گفت و گو را شکل داد.

شما ابتدا درک و تلقی خود را از مقاله قناعت و صناعت مختصراً بفرمائید.

ایده اصلی‌ای که در آن مقاله مطرح شده این است که پایه اخلاق مبتنی بر قناعت است و از طرف دیگر تکنولوژی بر اساس تکاثر و ایجاد نیاز و خواست بیشتر است که پیشرفت می‌کند. اگر بخواهم با مثالی از خودم توضیح بدهم این‌طور می‌شود که در حال حاضر نگاه‌های اقتصادی با تبلیغات و ایجاد یک سری نیازها در مشتری، سعی می‌کنند کالاهای خود را به فروش برسانند و هرچقدر این نیازها و تفاخر مردم نسبت به کالاهایی که می‌خرند بیشتر باشد موتور آن نگاه‌ها بیشتر می‌چرخد و تکنولوژی‌های بیشتری تولید می‌شود. خود دکتر سروش مثال‌های بیشتری در مقاله دارند و می‌گویند چرا اصلاً به سمت تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر حرکت کنیم و چرا به سمت سادگی برنگردیم؟ سادگی که با اخلاق و همین صفت قناعت ارتباط بیشتری دارد. به نظر می‌رسد که بر این اساس به نوعی توسعه تکنولوژی زیر سوال می‌رود. می‌توانم صحبت‌هایم را این‌طور تکمیل کنم؛ می‌توان در آن مقاله دید که ایشان تکنولوژی را به صورت خاص در مورد تکنولوژی‌های سخت در نظر می‌گیرند اما اگر یک مقدار در مفهوم تکنولوژی تفکر کنیم و تکنولوژی را در معنی نرم آن نیز در نظر بگیریم بخش عظیمی از برساخته‌های دنیای غرب ذیل تکنولوژی قرار می‌گیرد حالا اگر ما قائل شویم که این برساخته دنیای غرب، یعنی همان تکنولوژی با مبانی اخلاقی تضاد دارد به نحوی بخش عظیمی از غرب را هم زیر سوال می‌بریم و نفی می‌کنیم. ایشان در آن دوره مفهوم «اکل میته» را نیز به کار می‌برد البته بعداً در مقالات و مراحل بعدی از مفهوم «گزینش» استفاده می‌کند ولی به شکل خاص در آن مقاله به گونه‌ای اکل میته را مطرح می‌کند و در این فکر است که توسعه تکنولوژی را به نوعی نفی کند و به سمت تکنولوژی‌های ساده‌تر بروند و در کل به شکل خلاصه توسعه تکنولوژی را زیر سوال ببرند.

بله، مقاله «قناعت و صناعت» که در کتاب صنع تفرج منتشر شده پس از بازدید از یک نمایشگاه در کشور ژاپن نوشته شد. اگر بخواهم به لحاظ فلسفی تلقی عبدالکریم سروش از تکنولوژی را صورت‌بندی کنم، به نظرم قرابتی دارد با بحث‌هایی که هایدگر و دیگران مطرح کرده‌اند در باب اینکه تکنولوژی متضمن نوعی آلیناسیون و از خود بیگانگی است. مایی که قرار بود بر تکنولوژی سوار شویم و تکنولوژی خادم ما باشد از جایی به بعد مخدوم تکنولوژی

شدیم؛ این وابستگی زیاد نوعی آلیئاسیون را به همراه می آورد. در وهله نخست، تصور می کنیم که تکنولوژی مرکب است و ما را کب ایم، این درست هست اما همه قصه نیست، از جایی به بعد ما هم به مثابه یک مرکب برای تکنولوژی در می آییم. این مطلبی است که از آن تحت عنوان آلیئاسیون یا از خود بیگانگی مترتب بر به کار بستن تکنولوژی، سخن به میان آمده است. الان در مقام تبیین این امر نیستیم که آیا فی‌المثل آن چه هایدگر از آن تحت عنوان ذات تکنولوژی سخن به میان می آورد موجه است یا نه؛ اما می خواهیم بگویم این بخش قرابتی دارد با آنچه دکتر سروش در مقاله «صناعت و قناعت» به بحث گذاشته است. البته ایشان از این ادبیات و مفاهیم استفاده نکرده است و بیشتر در یک سیاق اخلاقی-عرفانی بحث را تقریر کرده اما اگر بخواهیم مساله را تنسیق و صورت بندی فلسفی بکنیم، اینچنین می شود. از سوی دیگر قصه قناعت و کف نفس پیشه کردن و مشتبهات نفسانی را حداقلی کردن هم از توصیه ها و مقومات این مقاله است. تصور می کنم راه کارهایی که در «قناعت و صنعت» مقاله داده شده، به کار سیاست گذاری و برنامه ریزی کلان و مدیریتی برای جامعه نمی آید. در طول تاریخ نیز سخنان عرفا نهایتاً به نحو حداقلی و نه حداکثری در جامعه پیاده شده و اکثریت مردم به یک معنا گوششان به تمام توصیه هایی که عرفا و علما اخلاق کرده اند، بدهکار نیست و قوام دنیا هم به قوام بازیگران آن است و جدی گرفتن این بازی و گرم کردنش و علم و تکنولوژی جدید را مهم انگاشتن و در نهادینه شدن و فراگیر شدن آن کوشیدن. چنانکه می دانید پاره ای نقد ها هم درباره این مقاله نوشته شد که در چاپ دوم کتاب تفرج صنع منتشر گشته است. علی ای حال، تقریر و صورت بندی فلسفی من از این مقاله چنین است. اگر بخواهم در سنت روشن فکری خود، دیدگاهی شبیه به آن پیدا کنم، شاید کم و بیش بحث های این مقاله نزدیک به بحث های مرحوم آل احمد و مرحوم شریعتی راجع به نسبت میان ماشین و ماشینیزم باشد. تلقی سروش از تکنولوژی شبیه آن تصویری است که شریعتی از اسارت ماشین در ماشینیزم و آلیئاسیون انسان در روزگار معاصر طرح کرده؛ البته مسئله به نزد سروش، صورت بندی اخلاقی و عرفانی دارد؛ راهکارهای ایشان نیز برگرفته شده از سنت عرفانی و میراث اخلاقی ماست. سپس در دهه هفتاد شمسی دو مقاله «فضیلت و معیشت» و «دین حداقلی» منتشر می شود. سروش در این مقالات میان ارزش های خادم و ارزش های مخدوم تفکیک می کند و از جهان شمولی ارزش های مخدوم یاد می کند و ارزش های خادم را وابسته به سیاق می داند و بر مقوله «ادب مقام» انگشت تاکید می نهد. قصه تکنولوژی و صنعت و چگونگی مواجه شدن با آن نیز در زمره ارزش های خادم است که وابسته به سیاق اند و با معیشت نسبت وثیقی دارند. در مقاله «فضیلت و معیشت»، سروش اشارتی به یکی از حکایت های سعدی می کند که در آن از دو ادب سخن به میان آمده؛ یکی ادب توانگری که عبارت است از شکر و دیگری ادب فقر که عبارت است از توکل. سخن سعدی در آن جا این است که نمی توان یکی از این دو را برگرفت و بدان رجحان قطعی بخشید و دیگری را فرو نهاد؛ بلکه مهم شناختن ادب مقام ها است. در اینجا با کثرت غیر قابل تحویل به وحدت و همچنین ارتباط ارگانیک و وثیق میان فضیلت و معیشت، مواجهیم. این تاملات عبدالکریم سروش در انتهای دهه

هفتاد و در سال هشتاد شمسی در کتاب «اخلاق خدایان» منتشر شده است. بد نیست در اینجا اشاره کنم که در سلسله جلسات بیست گانه «میراث فکری عبدالکریم سروش» که در شهر تورنتو برگزار شد و فایل های صوتی آن اکنون روی سایت من قابل دسترسی است، دو جلسه به تفصیل به غرب شناسی سروش و درک و تلقی ایشان از مقولات صنعت و تکنولوژی و تطوری که در ایده های ایشان پیدا شده پرداخته ام. خوانندگان این مصاحبه، می توانند آن فایل های صوتی را جهت تکمیل عرایض بشنوند.

اتفاقاً من مراجعه ای هم به آن فایل ها داشتم و استفاده کردم و یک سوال که آن موقع هم که فایل ها را گوش می دادم برایم ایجاد شد این بود که به نظر می رسد بالاخره قناعت با غوطه ور شدن در نیازهای بیش تر و ساخت تکنولوژی های متناسب با آن، در تضاد باشد ولی نقد شما یا نقدی که به نظر می رسد به مقاله صنعت و قناعت وارد است این است که پیشنهادهای عملی ای که خود ایشان داده اند حرف های صحیحی نیست. حالا سوالی که من دارم این است که آیا نمی شود اصل نظریه اخلاقی ایشان را گرفت و بر اساس آن سیاست گذاری مناسب کرد. در پراگماتر عرض کنم که من ایمیلی هم به خود دکتر سروش زدم و پرسیدم که آیا هنوز بر این رأی هستند یا خیر و ایشان هم گفتند که بله همچنان تکنولوژی و قناعت به این معنا در تضاد هستند. به عبارت دیگر آیا نمی توان بر اساس اخلاق مبتنی بر قناعت یک نظام اجتماعی در دنیای جدید تشکیل داد؟

در مورد راهکارهایی که در آن مقاله آمده، آنچه آوردم، ناظر به نا کار آمد بودن آن در سطح کلان جامعه بود و نه غیر موجه بودن آن از نظر اخلاقی و سلوکی. تصور می کنم سیاست گذاری¹ کلان برای جامعه را با راهکارهای آن مقاله نمی توان سامان بخشید. بحث درباره ی مقوله قناعت و غوطه ور شدن در نیازهای بیشتر، ارتباط وثیقی با اقتصاد بازار آزاد و سرمایه داری دارد، خصوصاً سرمایه داری عنان گسیخته که در کشوری مثل آمریکا دیده می شود. حرص و آز و مصرفی بودن یکی از مقومات سرمایه داری است. شما می دانید پس از آن بحران اقتصادی که در سال ۲۰۰۸ رخ داد، اقبال به نوشته های مارکس و ادبیات مارکسیستی زیاد شد. منتقدان نظام سرمایه داری می گفتند، در این نظام ها، هدف اصلی ایجاد نیاز است؛ اعم از نیازهای واقعی و نیازهای کاذب. مردم به خرید بی حد و حصر تشویق می شوند؛ گویی نسیه ای زندگی کردن و با پول دیگران امور خویش را سامان بخشیدن از مقومات نظام سرمایه داری است. تحلیل مارکس و دیگران، متضمن نقد بنیادین و فراگیر نظام سرمایه داری است؛ در عین حال برخی کوشیده اند بدیلی برای آن بدست دهند، به نحوی که از عیوب نظام سوسیالیستی استالینیستی عاری باشد، هر چند به لحاظ اقتصادی از قانون اقتصاد آزاد تبعیت نکنند. وضعیت کنونی کشورهای اسکاندیناوی و استقرار نظام های

1. policy making.

سوسیال‌دمکرات در آنها را باید بر همین نحو و سیاق فهمید. در این نظام‌های سیاسی و اقتصادی، مرکز‌گرایی^۲ از نوع اتحاد جماهیر شوروی سابق را نمی‌توان سراغ گرفت؛ مرکز‌گرایی هم‌عنان با استالینیزم. در کشور‌های اسکاندیناوی راه دیگری پی گرفته شده یعنی نظام دموکراتیک است، در عین حال دولت هم بر ساز و کار اقتصادی نظارت می‌کند و حقوق بشر نیز پاس داشته می‌شود. علی‌ای حال، چه در نظام سرمایه‌داری، و چه در نظام سوسیالیستی، می‌توان انسان‌ها را دعوت به کف نفس کرد تا نیازهایشان حداقلی و کمینه شود، اما به مدد این آموزه‌های اخلاقی نمی‌توان برنامه ریزی کلان کرد. توصیه‌های اخلاقی خیلی خوب است و می‌توان آن‌ها را در یک جامعه به کار بست، اما انتظار برنامه ریزی نباید از آن‌ها داشت یا اگر هم قرار بر برنامه ریزی باشد این توصیه‌ها به مثابه خطوط راهنمای^۳ کلی است و نه بیشتر. ممکن است شما بگویید که به لحاظ اخلاقی برنامه‌ریزی‌های اقتصادی سوسیالیستی از آن آب‌شخورها نشات می‌گیرد، حرفی نیست، ولی این آموزه‌های اخلاقی کلان، در آن نظام‌ها به صورت برنامه اقتصادی در آمده است. ضمناً اگر کسانی در پی آسیب‌شناسی و رفع آسیب‌های نظام سرمایه‌داری هستند، با توجه به تجربه تاریخی‌ای که در قرن بیستم داشته‌ایم، به نظر می‌رسد نظام اقتصادی و سیاسی سوسیالیستی، چنانکه در اتحاد جماهیر شوروی بروز و ظهور یافت، راهی به جایی نمی‌گشاید و آثار و نتایج مخرب و زیان‌باری بر آن مترتب می‌شود.

یک نکته هم راجع به پرسش قبلی می‌خواهم عرض کنم. تفکیک بین ارزش‌های خادم و مخدوم، چنانکه دکتر سروش در مقاله فضیلت و معیشت آورده است، کمک می‌کند که اخلاق توسعه را در زمره اخلاقی بدانید که نسبت وثیقی با معیشت پیدا می‌کند نه اینکه به نحو پیشینی، حکمی راجع به آن بدهیم. اگر به تفکیک میان ارزش‌های خادم و مخدوم یا تفکیک میان جهان شمول‌پذیری^۴ و وابسته به سیاق بودن^۵ در حوزه اخلاق باور داشته باشید، میتوانید از پاره‌ای ارزش‌های جهان شمول سراغ بگیرید که مصادیق آنها در اعصار گوناگون تفاوت پیدا می‌کند. فی‌المثل ارزش عدالت یا عفت را در نظر بگیرید؛ این ارزش‌ها یا در دسته فضایل اخلاقی اند یا وظایف اخلاقی، بسته به موضعی که شما در قلمرو «اخلاق هنجاری» اتخاذ می‌کنید؛ اما مصادیق این ارزش‌ها می‌توانند از عصری به عصر دیگر تغییر کنند. اینگونه نیست که اگر برخی رفتارها دو‌یست سال یا پانصد سال، مصادیق رفتار عقیفانه بودند، امروزه هم حتماً در زمره مصادیق باشند؛ چرا که مصادیق می‌توانند از عصری به عصری تغییر کنند. مفهوم «عفت» را در نظر بگیرید. مصادیق عفت در روزگار کنونی نسبت به قرون پیشین و حتی دوران قاجار تغییر جدی کرده است. غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» می‌گوید کمال زن به این است که دوستان همسرش او را

2. Centralism.

3. Guideline.

4. Universalizability.

5. context-dependency.

نشناسند؛ بر در و بام ظاهر نشود، به پشت بام نرود؛ همان بهتر که زنان در پستوی خانه نخ ریزی کنند. می بینید که آن موقع چه درکی از مصادیق عفت و رفتار عفیفانه وجود داشته. اما چنان که می دانید، دایره مصادیق مفهوم عفت تطور عظیمی پیدا کرده. اگر هم در دوران قاجاریه زنان چندان به محافل عمومی راه نمی یافتند؛ اما از زمان مشروطه به این طرف و فی المثل در انقلاب بهمن ۵۷ تعداد کثیری از زنان مسلمان دوشادوش مردان در تظاهرات شرکت کردند و در حکومت جمهوری اسلامی قریب به سه سال، یک زن وزیر می شود. آیا عفت در این جا نقض شده؟ نه، بلکه مصادیق رفتار عفیفانه تغییر کرده است.

برای قناعت هم ممکن است چنین اتفاقی بیفتد؟

بله، همین را می خواستم عرض کنم. اگر راجع به ارزشی به نام عفت چنین رأیی را اختیار کنید، در باب قناعت هم همین قصه می تواند برقرار باشد. تصور من این است که تصویری که صد سال پیش از نسبت میان قناعت و اخلاق و زیست اخلاقی داشتیم، امروز می تواند کاملاً متفاوت باشد. آیا امروز اگر بخواهید هم می توانید از اسباب تکنولوژی استفاده نکنید و زندگی کنید؟ مثلاً من و شما الان داریم از لپ تاپ و اینترنت استفاده می کنیم، در نظر بگیرد کسی از این ها استفاده نکند؛ بالاخره از الکترونیسته استفاده میکند، از ماشین و هواپیما استفاده می کند. اینگونه نیست که ما اینجا صفر و یک داشته باشیم و بگوییم قناعت مقوله ای است متعلق به دوران گذشته که در آن روزگار چیزی تحت عنوان تکنولوژی و علم جدید نبوده، پس حالا که علم و تکنولوژی بروز پیدا کرده باید روی قناعت خط بطلان کشید. الان شما اگر در شهر زندگی کنید، چه در ایران چه در فرانسه چه در آمریکا چه در کوبا چه در مکزیک، گریز و گزیری از استفاده حداقلی از تکنولوژی ندارید. شما الان دانشگاه می روید و دانشجو هستید. دانشگاه یک نهاد مدرن است و اسباب تکنولوژیک در آن زیاد به کار می رود. پس به صرف استفاده از تکنولوژی نباید گفت که قناعت را فرو نهاده ایم و نسبتی با قناعت نداریم. آنچه در این میان محوریت دارد، نحوه استفاده کردن از تکنولوژی است؛ «گندمش بستان که پیمانه است رد». می شود در باب مشتتهیات نفسانی و خویشتن شناسی و خود کاوی و کف نفس در روزگار کنونی هم سخن گفت؛ مگر اینکه کسی تارک الدنیا باشد و نخواهد اصلاً از اسباب و ادوات جدید بهره بگیرد اما این افراد در اقلیت اند؛ به نحو اغلبی و اکثری نمی توان این کار را کرد. اتفاقاً در همین کانادایی که من زندگی می کنم، گروهی هستند تحت عنوان آمیش ها، ایشان در دل طبیعت کانادا زندگی میکنند، ده دارند و هیچ با ابزار و ادوات تکنولوژیکی جدید بر سر مهر نیستند، حتی از چراغ هم استفاده نمیکنند. از ماشین هم استفاده نمیکنند. اسب دارند و کشاورزی میکنند و روشنایی خانه ها توسط شمع تامین می شود. جامعه کوچکی هستند در حدود چند صد نفر؛ میان خود زاد و ولد میکنند. غیر از کانادا، گروهی از آن ها در آمریکا هستند. اما این گروه در دنیای پیرامونی در اقلیت اند. بر سیاق که مارکس میگفت سرمایه داری جهان را بر صورت

خویش ساخته است، می‌توان گفت امروزه تکنولوژی هم جهان را بر صورت خویش ساخته است. ما در باب کسانی سخن می‌گوییم که در زمره آمیج‌ها نیستند. نه فقط در آمریکای شمالی که امروزه، در کشوری مثل ایران هم می‌بینید که زندگیِ عموم افراد نسبت وثیقی با تکنولوژی دارد. به نظرم همچنان می‌توان این توصیه‌های اخلاقی را برای سامان بخشیدن به زندگی معنوی و زندگی اخلاقی بهتر در جهان تکنولوژیک پیرامون به کار بست. علاوه بر این، مصادیق قناعت می‌تواند از عصری به عصری تغییر کند بدون اینکه لزوماً هنگامیکه فرد از ابزار و ادوات جدید استفاده می‌کند، زندگی مبتنی بر قناعت را پشت سر نهاده باشد. برای مثال اگر کسی بر این باور باشد که من در جهان جدید زندگی می‌کنم، با شغلی معین که حاجات اولیه مرا تامین می‌کند؛ به تن و نیازهای اولیه آنقدر می‌پردازم که مجال برای پرداختن به حاجات ثانویه فراهم شود و نه بیشتر، فکر می‌کنم چنین کسی ولو اینکه سوار هواپیما شود، ولو اینکه از ابزار و ادوات تکنولوژی مثل اسکایپ و فیسبوک و اینترنت و.. هم استفاده بکند، می‌تواند زندگی توأم با قناعت را تجربه کند؛ یعنی تا جایی که میشود سهم بدن را بدهد تا مجالی فراهم شود برای پرداختن به نیازهای ثانویه از قبیل هنر، علم، فلسفه، دین، معنویت و... اما اگر کسی بگوید نه، تا جایی که می‌شود و در توان دارم، به نیازهای اولیه می‌پردازم و به تعبیری که شما هم اشاره کردید، حاجات تازه هم تولید می‌کنم، نیازهای تازه هم تولید می‌کنم و از پی آنها روان میشوم. حالا اگر مجالی ماند به امور دیگر هم می‌پردازم؛ خیلی از مواقع چنین مجالی نمی‌ماند و آنقدر شخص غرق این امور می‌شود که به آن امور نمی‌پردازد، این می‌شود زندگی غیر قانعانه، و نحوه زیست چنین کسی نسبتی با قناعت ندارد. در غیر این صورت اگر حاجات اولیه کسی نظیر معیشت، بهداشت، امنیت برآورده بشود، به نحوی که بتواند به حاجات ثانویه بپردازد، تصور می‌کنم می‌توان این زندگی را متصف به وصف قناعت کرد، هرچند چنین کسی ممکن است وسط نیویورک زندگی کند یا در لندن یا در توکیو. بدین معنا شخص می‌تواند از تکنولوژی، استفاده حداقلی بکند یعنی برای برآورده شدن حاجات اولیه اش. نه اینکه از پی تکنولوژی روان شود و خادم تکنولوژی گردد. شق اخیر البته هم عنان با آلیناسیون است و نسبتی با زندگی مبتنی بر قناعت ندارد.

خ: بله، تشکر می‌کنم. حالا من یک سوال خیلی کوتاه بکنم اول و بعد ادامه بدهیم. من خودم در بین آثار روشن فکران دینی سعی می‌کردم یک مقدار جستجو کنم و مسائلی که مربوط به بحث تکنولوژی است را جدا کنم برای تدوین این سوالات و بحث‌های دیگر که خودم علاقه مند هستم. دیدم که شاید به غیر از آن مقاله صناعت و قناعت در خود آثار دکتر سروش تقریباً دیگر توجهی جدی به بحث تکنولوژی نمی‌شود یا مثلاً آثار آقای شبستری یا آقای کدیور و... را هم که نگاهی انداختم تاملی درباره‌ی تکنولوژی نیافتم. انگار در تاملات روشن فکران دینی، غرب بیشتر به مثابه تولیدات معرفتی است که در مقابل سنت ما قرار گرفته و انگار جریان روشن فکری دینی می‌خواهد به نحوی بین غرب به مثابه معرفت و سنت خودمان گرهی بزند و به تعبیری سنتز اینها را تولید کند. این انتقاد به ذهنم رسید و می‌خواستم با شما در میان بگذارم و ببینم چقدر موافق هستید، چرا جریان روشن فکری دینی غرب را صرفاً به مثابه

معرفت در نظر گرفته و تاملی درباره‌ی غرب به‌مثابه تکنولوژی و تقابل آن با سنت ما ندارد؟ تکنولوژی که با زندگی هرروزه‌ی ما گره‌خوردگی بیش‌تری دارد.

دباغ: درباره‌ی نکته اول شما باید گفت که دکتر سروش در کتاب «سنت و سکولاریسم» این بحث را پی گرفته است، یعنی در سلسله مقالات اصناف دینداری که در آن کتاب منتشر شده، ایشان به تفصیل نکاتی را راجع به نسبت میان قناعت و صناعت آورده؛ اینکه ابزار تکنولوژیک چه نسبتی با دینداری دارند و چه آثار و نتایجی بر آن مترتب است. برای مثال ایشان در آنجا توضیح میدهد که دینداران معیشت اندیش در اخذ تکنولوژی مشکلی ندارند، وقتی سراغ میوه‌ها می‌آیند، سوار هواپیما میشود و از فکس و رایانه و اینترنت و... خوب استفاده می‌کنند؛ روحانیت هم در بر گرفتن ابزار و ادوات تکنولوژیک جدید مشکلی ندارند و با میوه‌ها بر سر مهر اند، ولی با ریشه‌های آن یعنی معرفت که به تعبیر دکتر سروش مولفه ممتاز مدرنیسم است، چندان بر سر مهر نیستند، خصوصاً با دستاورد های معرفتی در حوزه علوم انسانی. درباره دیگر نواندیشان و روشنفکران دینی که اشاره کردید؛ بله، مسئله تکنولوژی و نسبت آن با زندگی در آثار نواندیشان دینی زیاد نیست، شاید بدین سبب که دل مشغولی‌های نظری ایشان جدی است. از سوی دیگر مسائل عملی که ناظر به چگونگی به کار بستن تکنولوژی در جهان پیرامون است و دلمشغولی اصلی دینداران معیشت اندیش؛ از فقها پرسیده می‌شود. دین‌داران معرفت اندیش و تجربت اندیش که مخاطبان اصلی پروژه روشنفکری دینی اند، بیشتر حول سویه‌های اخلاقی و معرفتی مساله می‌اندیشند. همانطور که پرداختن به مسائل و امور از منظر اخلاقی، خصوصاً در سالیان اخیر بیش‌تر در دستور کار روشنفکران دینی قرار گرفته؛ می‌توان به قصه تکنولوژی هم بیش از این پرداخت و اندیشید که زندگی اخلاقی و نحوه زیست اخلاقی چه نسبتی با تکنولوژی دارد. جهان جدید علاوه بر فراورده های معرفتی، فراورده های تکنولوژیک را هم شامل می‌شود و ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که خواهی نخواهی با فراورده های تکنولوژیک فراوانی مواجهیم. مسئله‌ی پروژه‌ی روشنفکری دینی هم عبارت است از حدود و ثغور زیست معنوی و مدرن در جهان راز زدایی شده‌ی کنونی با به رسمیت شناختن فراورده های جهان جدید و باز خوانی انتقادی سنت در دین آنها. در عین حال، باید توجه داشت که مواجهه فقها و دین‌داران معیشت اندیش با مقوله تکنولوژی تفاوت جدی دارد با مواجهه دیگر اصناف دینداری. برای یک دیندار معیشت اندیش، مواجهه با یک ابزار تکنولوژیک، بر اساس حکمی فقهی مشخص می‌شود و قصه حلال و حرام فقهی در اینجا محوریت دارد. خاطریم هست چند وقت پیش فتوایی از یکی از مراجع منتشر شده بود که فیس بوک حرام است. این فتوا برای یک دیندار معیشت اندیش می‌تواند کفایت کند، چون از بایدها و نبایدها در معنای فقهی کلمه می‌پرسد و یک عالم روحانی هم از این منظر اظهار نظر می‌کند. اما قصه مواجهه اخلاقی و آگزیستانسیال با پدیده تکنولوژی البته از لحن دیگری است. روشنفکران دینی به این سویه تکنولوژی و چگونگی نسبت آن با زندگی می‌پردازند.

حال می‌شود از مقاله صناعت و قناعت گذشت و به ایده‌های بعدی روشنفکران دینی به خصوص دکتر سروش پرداخت. انگار مثلاً دکتر سروش صناعت و قناعت خیلی نزدیک به غزالی است و در اخلاق خدایان نزدیک به سعدی است و در ادامه به اخلاق کامجویانه حافظ نزدیک تر می‌شود و به نظر می‌رسد این سیر در نهایت در باقی روشن‌فکران هم به نحوی دیده می‌شود. این چرخش در تفکر اخلاقی وقتی درباره‌ی غرب به کار گرفته می‌شود به این می‌رسد که مثلاً دکتر سروش در مواجهه با غرب از ایده‌ی «اکل میته» می‌رسد به «گزینش» و از آن هم گذر می‌کند و در نهایت با کلیت غرب هم‌دلی نشان می‌دهد. آیا می‌شود کل تاریخچه روشنفکری دینی و مواجهه‌ی آن با تکنولوژی را به این صورت تقریر کرد؟

صورت‌بندی شما درست است، در جلسه بیستم «بازخوانی میراث فکری عبدالکریم سروش» که ناظر به تلقی سروش از مقوله عرفان است، این امر را به تفصیل توضیح داده‌ام. ایشان سه دوره مواجهه با میراث سبیر عرفانی دارد؛ عرفان خائفانه غزالی وار، عرفان عاشقانه مولاناوار و عرفان کامجویانه و متنعمانه حافظ وار. در دوره سوم به زندگی آری گفته می‌شود. حافظ هم بر همین رای است؛ یعنی کامجویی و تمتع گرفتن از دنیا به قدر میسور را توصیه می‌کند، برای اینکه شخص بهجتی نصیب ببرد و جسمش سالم باشد و از نعم خداوندی بهره ببرد جهت پای نهادن در آسمان روح و سرزمین معنا. وقتی می‌گوید «هر وقت خوش که دست دهد مغتنم شمار / کس را وقوف نیست که پایان کار چیست» بدین معناست که با جدی گرفتن دنیا و کامجویی به نحو متعارف است که وقت خوش می‌شود و شخص آماده می‌گردد برای پای نهادن بر فراز آسمان. ملاحظه کنید؛ سروش هم همین مسیر را طی کرده و این تطور را پیدا کرده؛ از عرفان خائفانه به عرفان عاشقانه و نهایتاً به عرفان متنعمانه. مقام رندی، عالی‌ترین مرتبه در سلوک حافظی است؛ رند دنیا را محلی می‌داند که در آن به تفاریق از آدمیان گناه صادر می‌شود؛ وی به لحاظ جامعه‌شناختی این عالم را عاری از گناه نمی‌داند، نه اینکه دعوت به گناه کند، اما به هر حال می‌داند گناه از عالم انسانی رخت برکنندنی نیست: «دوش رفتم به در میکده خواب آلوده / خرقه تر دامن و سجاده شراب آلوده»؛ اگر کسی تمنای برانداختن گناه از این عالم خاکی را در سر می‌پروراند، آرزوی محالی می‌کند: «از دل تنگ گنه کار بر آرم آهی / آتش اندر گنه آدم و حوا فکنم». کسی که چنین تمنایی در سر دارد؛ باید تا گناه آدم و حوا و قصه هبوط ایشان بر روی کره خاکی عقب برود، تا مگر گناه را از روی کره خاکی محو کند، که امری نشدنی است. به نزد حافظ، کام بر گرفتن از دنیا به نحو متعارف روا و رهگشاست. تصور می‌کنم در مواجهه با جهان جدید و صورت‌بندی سلوک معنوی در جهان راززدایی‌شده‌ی کنونی، جدی گرفتن دنیا و پرداختن سهم تن و بدن جهت باز کردن مجال و فضا برای پرداختن به سهم روح، موجه و برگرفتنی است. چون اشاره می‌کنید به نحله‌ی روشن‌فکری دینی، تصویری که اکنون این نگاه، بر خلاف نگرش انقلابی سال‌های منتهی به انقلاب یا آنچه در دهه‌ی شصت در جامعه جاری و ساری بود، بر صدر

نشسته و قدر میبندد. این امر با تحولات جامعه نسبت وثیقی دارد. ما دوران جنگ را پشت سر گذاشتیم، دوران سازندگی را داشتیم؛ دورانی که به هر حال آری گفتن به زندگی و جدی گرفتنش پررنگ و برجسته شده است. به این معنا شاید بشود گفت که روشنفکری دینی هم پوست انداخته و در سیر تطور خویش به جایی رسیده که معنای موسعی از قناعت به دست داده و خود کاوی و خویش تن شناسی و در نور دیدن فضاهاى معنوی را با پرداختن سهم بدن هم عنان انگاشته و خود شکوفایی یا احراز خوش معنوی را با آری گفتن به زندگی و استفاده و بهره بردن کافی از نعم این جهانی کاملاً سازگار می بیند. در امر توجه نشان دادن به دنیا و پرداخت سهم تن و بدن، استفاده از تکنولوژی هم مطرح می شود. علاوه بر روشنفکران دینی، برخی از انسان های معنوی نیز در روزگار کنونی به مقوله تکنولوژی پرداخته اند. چنانکه در سلسله مقالات عرفان مدرن آورده ام، سپهری سالک مدرنی بود که به دنیا آری می گفت و ساحت قدسی هستی را در جهان پیرامون هم سراغ می گرفت: «و خدایی که در این نزدیکی است: / لای این شب بوها، پای آن کاج بلند / روی آگاهی آب، روی قانون گیاه». اتفاقاً او از کسانی بود که با تکنولوژی چندان بر سر مهر نبود و انتقاداتی به ساز و کار تکنولوژیک داشت، اما نه بدین معنا که بهره گرفتن از دنیا را غزالی وار بالمره فرو نهد. او نقدهای خود به تکنولوژی را در برخی از اشعار خویش آورده، نقدهایی که متضمن این امر است که پرداختن به تکنولوژی ما را از طبیعت و جهان پیرامون غافل کرده؛^۶ در عین حال دعوت به پس زدن تکنولوژی و اختیار کردن زندگی زاهدانه نمی کند. سپهری در شعر «به باغ همسفران» می گوید: «من از سطح سیمانی قرن می ترسم / مرا باز کن مثل یک در به روی هبوط گلابی در این عصر معراج پولاد / مرا خواب کن زیر یک شاخه دور از شب اصطکاک فلزات / اگر کاشف معدن صبح آمد، صدا کن مرا / و من در طلوع گل یاسی از پشت انگشت های تو بیدار خواهم شد». سهراب از سطح سیمانی قرن می ترسد، از حاصل ضرب کبریت و تردید می ترسد اما این نه به معنای فرو نهادن تکنولوژی و نه به معنای قناعت حداکثری پیشه کردن است؛ بلکه ناظر به اسیر و مقهور تکنولوژی نشدن است. پرداختن به خویشتن و حظ متعارف از نعم این جهانی بردن فرد را آماده می کند برای پرداختن به نیازهای ثانویه. بدین معنا نوعی تغییر در نگرش عرفانی روشنفکری دینی در دهه های اخیر رخ داده و عرفان زاهدانه و خائفانه به معنای بهره گرفتن حداقلی از دنیا که در سلوک عرفانی کسانی چون غزالی دیده می شد، فرو نهاده شده است.

ممنونم به خصوص به خاطر شعر زیبایی که از سهراب خواندید، حالا سوال آخرم را بپرسم: روشن فکران دینی چه فهمی درباره ی رابطه متقابل دین و تکنولوژی دارند؟ در این جا منظور از دین، سطوح مختلف فقه و اخلاق و معنویت آن است، حالا چه ربط و نسبتی بین این سه سطح از دین با تکنولوژی از دیدگاه روشن فکری دینی وجود دارد؟ برای توضیح این سوال می توان

۶. در جستار «شاعری بریده از جامعه؟» این مطلب بسط بیشتری یافته است. نگاه کنید به: سروش دباغ، در سپهر سپهری، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۳.

دیدگاه روشن‌فکران را با دیدگاه احیاگران دینی یا بنیادگرایان دینی یا سنت‌گرایان دینی یا... در این رابطه هم مقایسه کرد.

اگر اجازه دهید از منظر خویش به عنوان عضوی از خانواده روشن‌فکران دینی صحبت کنم و نه به عنوان نماینده‌ی این جریان. دکارت می‌گفت که تقسیم کن تا پیروز شوی. وقتی می‌گویید رابطه‌ی میان دین و تکنولوژی، باید بینیم و بپرسیم که کدام دین را مراد می‌کنیم و چه نوعی و سنخی از دینداری و دین‌ورزی مد نظر هست تا بتوانیم رابطه‌اش را با تکنولوژی از منظر نحله روشن‌فکری دینی و نواندیشی دینی بسنجیم. قصه دینداران معیشت‌اندیش را گفتم؛ مسائل ایشان معطوف به تکنولوژی‌های حلال و حرام است و این امور را از روحانیون میپرسند. در دین‌داری معرفت‌اندیش قصه فرق می‌کند، همچنین در دین‌داری تجربت‌اندیش؛ چرا که مقولاتی مثل آلیناسیون و شکوفایی و سعه وجودی طرح می‌شود. دین‌دار معرفت‌اندیش هم به میزانی که زندگی تکنولوژیک منتج به آلیناسیون نشود، با آن مساله‌ای ندارد؛ دین‌دار تجربت‌اندیش نیز استفاده صرفاً متعارف از تکنولوژی می‌کند؛ چرا که غوطه خوردن بیش از حد در ابزار و ادوات تکنولوژیک، او را از پرداختن به خویشتن و خودکاوی و از سر گذراندن تجربه‌های کبوترانه باز می‌دارد. در عین حال روشن‌فکران دینی که متعلق به نحله دینداری معرفت‌اندیش اند، علی‌الاصول با جهان جدید بر سر مهر اند. تفاوتشان با سنت‌گراها و بنیادگرایان دینی در این است که بنیادگرایان دینی با فرآورده‌های تکنولوژیک هیچ مشکلی ندارند، چرا که مثلاً سوار هواپیما میشوند و آن را به برج دو قلو می‌کوبند. الان هم در کشور ما کسانی که با ایده‌های بنیادگرایانه بر سر مهرند، با استفاده از میوه‌ها و محصولات تکنولوژیک هیچ مشکلی ندارند. این هم از طنزهای روزگار است؛ بارها به برخی از دوستانم گفته‌ام کسانی که این همه با تکنولوژی و مدرنیته مساله دارند، چه در کشور ما چه در جاهای دیگر، چرا سوار بر اسب و قاطر نمی‌شوند؟ ایشان با میوه‌های علم جدید که در تکنولوژی بروز و ظهور می‌کند، هیچ مشکلی ندارند؛ مساله ایشان ریشه هاست و مبانی و مفاهیم مدرن. سنت‌گراها هم همینطور هستند، ایشان که با جهان جدید مساله دارد و آن را کج راهه و بیراهه‌ای در تاریخ بشریت می‌دانند، در دانشگاه درس می‌دهند، هم اگر مریض شوند در بیمارستان‌های مدرن بستری می‌شوند؛ مرادم این است که امکانات تکنولوژیک پیش چشمشان است و هیچ مشکلی در استفاده از آن ندارند، حال آنکه تکنولوژی بسان محصولی است روئیده بر روی درخت علم جدید. تصور می‌کنم این عدم تفکیک و ناسازگاری در نگرش و سلوک نظری و عملی ایشان دیده می‌شود. برای سنت‌گرایان، سوی‌های باطنی دین جذاب است، در عین حال ایشان با دستاورد‌های معرفتی جهان جدید بر سر مهر نیستند، هر چند با میوه‌های تکنولوژیک آن بر سر مهر اند؛ همچنان که بنیادگرایان نیز با میوه‌های تکنولوژیک جهان جدید بر سر مهرند. عموم دینداران معیشت‌اندیش هم، چنان که آمد، دلمشغول میوه‌های تکنولوژیک جهان جدید اند و بس.

روشن فکran دینی هم با ریشه های معرفتی جهان جدید علی الاصول بر سر مهرند و بدان گشوده اند و هم با میوه ها و محصولات آن؛ در عین حال، چنان که آوردم می کوشند با تاکید بر پرداختن سهم بدن، مجالی برای پرداختن به خویشتن و پای نهادن بر بام آسمان و احوال خوش باطنی را نصیب بردن فراهم آورند. اجازه دهید عرایضم را با این اشعار مولانا ختم کنم: «نازنینی تو ولی در حد خویش / الله الله پامنه ز اندازه بیش / آفتابی کز وی این عالم فروخت / اندکی گر پیش آید جمله سوخت». به تعبیر داریوش شایگان پای نهادن به «اقلیم گم شده ی وجود» و فتح «قاره ی روح» و پرداختن سهم عقل و سهم دل در دستور کار نواندیشان دینی هست. از این جهت تصور می کنم حدود و ثغور تکنولوژی و زندگی تکنولوژیک در جهان رازدایی شده ی کنونی و نسبتی که این مقوله با زیست معنوی برقرار می کند، برایشان اهمیت زیادی دارد.